



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۸/۲۷

نویسنده مسعود فارانی

## به خدمت استاد ارجمند جناب داکتر سید عبدالله کاظم تقدیم است

آه در دل ای بازار هم داد و ستد، بسیار  
جمعی به قلاشی بود! بیهودگی را دیدم - م.ف

بخاطر اختصار در موضوع، لازم میبینم که موضوعات را با سوال و جواب روشن سازم. به غیر این شیوه بقول معروف مثنوی و 70 من کاغذ خواهد شد.

1: حادثه «پوریم» چه بود؟ و چگونه بوقوع پیوست؟

ایران کنونی پایگاه مستحکم یهودیت در منطقه بوده و است. درین منطقه تحت نظرفرجه یهودی همیشه کار های انجام شده که قابل تأسف است.

2500 سال قبل در منطقه ای ایران امروزه بنام «پوریم» قتل عام سکنه غیر یهودی بوسیله خزری های اجبر شده تحت نام **هخامنشی** ها از جانب **یهودیت** براه افتاد. قتل عام صهیونستی یهودی بود که تمام سکنه را قتل عام کردند. و خود خزری ها در منطقه ای که اکنون شیراز نامیده میشود مستقر گشتند. برای معلومات بیشتر به حقایق حادثه «پوریم» مراجعه شود.

2: اسم «پارس» از کجاشد؟ خزری های قُدر وحشی بعد از قتل عام «پوریم» به منطقه ای که هم اکنون شیراز نامیده میشود مسکون شدند. بخاطر جنایات و برخورد های غیر انسانی آنها بود که مردم مناطق همجوار، این بیگانگان وحشی را «پارس» ها نامیدند. یعنی از طرف مردم عام درد کشیده جنایتکاران هخامنشی را با این اسم منکوب ساختند و این خطه آنها بنام **پارس** مسمی شد.

3: کلمه **پارس** چه معنی دارد؟

در لغت نامه ای به اصطلاح معتبر «دهخدا» چنین معنی شده است:

دهخدا: - پارس. (ا) آواز سگ. بانگ سگ. علا لای سگ. عَوَعَو. هف هف. عَفَعَف. وَغَوَاغ. وَعَوَع. وَكَوَك. نَوْف.

- پارس کردن؛ عوعو کردن سگ. نوفیدن. بانگ کردن سگ به شب چون غریبی نزدیک شود.

- امثال آن:

سگ در خانه صاحبش پارس میکند؛ یعنی هر کس در خانه خویش یا نزد کسان و اقربای خود شجاع است. -

[توجه کنید که فرهنگ دهخدا با همکاری 49 نفر در سطح دهخدا مجبور میشوند تا ازین نام بد با کلمه **شجاع**

استقبال زیبا دور از معنی کرده باشند؟؟؟]

4: زبان پارسی یا پارسی دری چیست؟

همه زبان ها مشکل **غلط مشهور** و **صحیح نامشهور** را دارند. در زبان زیبای پارسی دری نیز این مشکل را دخیل نمودند.

بقول تحقیق استاد **مهرداد بهار** که مشهور بغواص استوره ها میباشند. سخن دقیق را متوجه می شویم

اشتباه در زبان مرده ای پهلوی است. که حرف «ت» را نداشت و بجایش از حرف «ث» یا حرف «س» استفاده

میگردند. کلمه **پارسی** شد. پارسیان هند **پارسیان** هند شد. **کیومرث کیومرث** شد. **پارتیان بلخ پارسیان بلخ** شد.

و منافقین ایرانی بجای حقیقت گویی چرا کلمه پارس را از خود دور کردند ولی بر زبان پرافتخار ما به حالت معرب آن **فارسی**

کوشش نمودند تا این زبان را از خود سازند اما سخن زیبای ناصر خسرویمگانی بلخی که در سفر نامه خود به پارس رفته

بود و شاعری را بنام قطران نزدش آوردند که به زبان دری دیوان شعر داشت. اما مرد بزرگ با ضایع نمودن چند ساعت با

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

قطران به صراحت گفت که قطران اول باید زبان دری را یاد بگیرد و باز شعر سرایی کند. بنظر این قلم واقعاً در ایران امروزه زبان دری در حال مرگ است که زبان شناس محمد رضا باطنی آنرا زبان عقیم میداند ولی کمسوادان افغانی به تقلید ایرانیان بیسواد کلمات فراوانی مانند بلند را بووولند هریک را تک تک ، نصرت را نوووصرت و..... و..... بخورد جوانان کمسواد ما داده اند. بهر حال

5: چرا اسم بد مسمی «پارس» را بعد از 2500 سال، جامعه یهودی و مجوسی تازه متوجه شدند که نام بسیار بدنام است ازینرو در جستجوی چاره برآمدند و این اسم را از تاریخ 1304 هجری 1926 م/ به اینطرف تلاش کردند تا اسم بد مسمی «پارس» را از سر خود بردارند و بجایش اسم دیگری را بگذارند که به جعلیات بعدی همنوایی و همخوانی داشته باشند. بلاخره در 9 سال تلاش بتارسخ 1935 موفق شدند تا اسم موهوم **ایران** را بجای **پارس** منتسب و جایگزین کنند. گرچه اسم ایران از جانب اندیشمندان آگاه آن سرزمین مردد قلمداد شد.

نام ایران که هیچگونه شهرتی در گذشته نداشت مجبور شدند و باخاطر فریب و اقناع جامعه و جهان زمینه ای را برای جعلیات آینده فراهم کرده باشند. آنگاه به همکاری دانشگاه شیکاگو و نشرات فرانکلین که زمینه تبلیغات وسیع و سازمان یافته را در دست داشتند به نفع دروغبافی هایشان تبلیغات مکرر را براه انداختند تا اسم **ایران** را با جعل قدامت تاریخی داده باشند. چون دروغگویان حافظه ندارند چند کتاب تاریخی دیگر را نیز جعل نمودند که گویا کلمه **ایران** در قدیم ذکر شده است بطور مثال کتاب «الفهرست» را بنام «ابن ندیم» و شاهنامه را بنام فردوسی جعل کردند. هرچه راکه دروغ بود از همین منابع قلمداد نمودند. توجه نماید که یک کتاب بنام الفهرست از جالینوس طبیب یونانی که بزبان عربی وجود داشت اما بنام **ابن ندیم** کتاب وجود نداشت و اینها کتاب الفهرست را بنام **ابن ندیم** جعل نمودند. یعنی اسم کتاب دزدی آشکار و بنام **ابن ندیم** مظلوم مسمی نمودند یا شاهنامه فردوسی که در بحر متقارب سروده شده است و در بحر متقارب کلمه **ایران** درین بحر هیچ جور نمی آید که جناب مرحوم دکتر جاوید نیز در تحقیقات خود متوجه این نکته شده بودند.

اضافه به این سخافت دروغبافان شاهنامه فردوسی را تحت مذاقه و بررسی قرار میدهیم. شخصیت مظلوم فردوسی(1) بیچاره که بدست دروغبافان افتاد از او یک پیامبر دروغین و از کتابش (شاهنامه)، کتاب مقدس غرض منافع خودشان ساختند. که خجالت آور است. چراکه فردوسی از جمله شعرای بلند پایه نیست و شاهنامه وی را چنین توصیف میکنند که گویا باخاطر از دیاد اشعار او نسبت بدیگران ارج دارد در حالیکه **امیر خسرو دهلوی** ده برابر اشعار فردوسی با تمام زیبایی ها و هنر شعر برتر دارد. یا **نظامی گنجوی** که **فردوسی** نه از لحاظ قدرت هنر شعری و نه از لحاظ از دیاد بیت ها نه به **امیر خسرو دهلوی** و نه به **نظامی گنجوی** رسیدگی کرده نمی تواند پس برای چی او را توصیف بیجانموده اند اول اینکه دروغهای شائرا مستند جلوه دهند چون آن مظلوم **از فردوس ایران** کنونی بود سخیفته و کودکانه وی را برجسته ساختند. در حالیکه قبل از فردوسی پنج شاعر توانا و آگاه در شاهنامه سرایی بزبان زیبایی دری داریم که شخص فردوسی به تاسی از آخرین و پنجمین شاهنامه سرا دقیقی بلخی بسیار متأثر و پیرو استادش دقیقی بلخی میباشد.

**پنج شاهنامه** چون سر ایندگانش از **ایران** دروغباف نیستند بطاق نسیان گذاشته میشوند در حالیکه در آثار قدیمه از آنها به کرات نامبرده شده است. و از هست بود شان در اکثر کتاب ها یاد آوری صورت گرفته است. برویت قدامت آنها

اول: شاهنامه **مسعودی مروزی**. از ترکمنستان

دوم: شاهنامه **ابول موید بلخی** از بلخ

سوم: شاهنامه **آبوعلی بلخی** از بلخ

چهارم: شاهنامه **ابو منصور** پیشدادی بلخی از بلخ

پنجم: گشتاسیب نامه **دقیقی بلخی** که در بخش از شاهنامه کنونی فردوسی نیز اشعارش نقل و دیده میشود.

در ذیل فرمول داریم برای شناخت دقیق آثار متقدمین که اینک به خدمت محققین گرامی تقدیم است :

کسیکه ادعای نوشته ای را منحیث سند دارد با پنج سوال ساده میتوان ادعای او را **ثابت** یا **رد** نمود.

در ذیل فرمول از علامه پیرار داریم که با پنج مشخصه صحت و سقم نوشته ها را ظاهر می سازد.

۱: در چه زمانی این سند نوشته شده؟ (تشخیص زمان)

۲: با چه خط و زبان نوشته شده است؟ (نوعیت موجوده خط و زبان مشخص آنزمانی)

۳: بر چه نوشته شده؟ (برسنگ، برچوب، برکاغذ یعنی بر چه عنصریکه نوعیتی اثر بران نوشته شده است.)

۴: با چی نوشته شده است؟ نوعیت قلم، قلم سنگ تراشی و کنده کاری قلم نه نیی قلم خود کارچی؟

۵: آیا ازین سند یا نوشته ای مورد ادعا بقدر یک کف دست چیزی باقی مانده است یاخیر؟

اگر چنین سوالاتی نباشد باز هم دروغ در دروغ را ادامه خواهند داد.

شاهنامه فردوسی را برین فرمول ارجمند فوق ارزیابی میکنیم

شاهنامه فردوسی حدود یکهزار و اند سال قبل

با خط و زبان پارسی دری، بر عنصر کاغذ که در هزار سال واند موجودیت کاغذ مثل امروز نبوده پس عناصر بنام کاغذ آنزمانی نمی شود ساده نگهداری شوند. ازینرو آن سند در کجا نگهداری و حفظ شده است؟ مکان نگهداری آنها در کجاست؟

که متأسفانه تا کنون هیچ کسی از آن اطلاع ندارد.

بر اساس تحقیقات این قلم اصل شاهنامه در هیچ جای وجود ندارد، تنها دوشاهنامه فردوسی که اولی هشت صد سال قدمت دارد در فلورانس ایتالیا آدرس داده اند که خود این مکان زیر سوال است. و دومی که هفت صد پنجاه سال قدمت دارد در موزیم انگلستان آدرس داده اند (دو آدرس مسخره که اولی ایتالیا استعمار جهانی قبل از بریتانیا و دومی استعمار بریتانیا بعد از ایتالیا) یعنی اولی دویست 200 سال بعد از فردوسی خلق شده است و دومی 250 سال بعد از فردوسی خلق شده است. در خلص این دو اثر صد فیصد بر مبنای تحقیق، جعلی اند. امروز که تکنالوژی مُدرن زمینه های نگهداری آثار رابا امکانات نوین تضمین میکنند. اگر یک اثر که اصل اش نامعلوم باشد و فرغ آن اولی 200 سال و دومی 250 سال بعد وفات نویسنده قلمداد شود قابل قبول و باور نیست.

در مورد بلند پروازی های جعلی که در مورد کوروش [صغیر] انجام داده اند فقط یک جمله از خانم **ملکه تومیریس** ملکه ماساگتها است که تاریخ دروغی را به تاریخ حقیقی سوق میدهد.

زمانیکه کوروش [صغیر] بدست ملکه تومیریس اسیر شد سر کوروش را از تنش جدا کرد و در خم مملو از خون فرو برده گفت: بخور خونخوار که از خوردن خون سیر شوی. در حالیکه جعل کاران از جانور خونخوار یک پیامبر ساخته اند.

### 1) فردوسی ندامت خود را خود چنین بیان میدارد:

«در زمینه های گوناگونی شعر سروده ام، همه سخن من را نبوشیده اند. از بگیر و ببندها و بخشش های شاهان سخن گفته ام. منظومه ها و قصص فراوان پرداخته ام. از عیش و عشرت ها، جنگ ها، عشق ها، دشمنی ها و از زمین و آسمان راز گفته ام. راه عاشقان بسیار بیموده ام... سرگذشت های زیاد به قلم آورده ام و نغمه ها سر داده ام. از زیبا رخان شکر لب و ماه رخسار شعرها ساخته ام. نظم خود را به آرایه های گوناگون آراسته ام. خواست های خود را بیان داشته ام. گرچه دل مسرور شده ام، اما تخم عذاب و گناه نیز پراکنده ام. اکنون از این تخمی که پراکنده ام، پشیمانم. اکنون دیگر گرد سپید بر سرم نشسته است. چشم بر جهان می بندم. تخت کیکاووس بر باد رفت. از جنگ کیکسرو و افراسیاب، چیزی جز درد و عذاب نصیب من نشد. اکنون خرد بر من می خندد و بر من نمی بخشد که نمی از عمر خود را از دست فرو هشتم و جهان را با نام رستم پر آوازه کردم. اکنون مرا اندک روزگاری مانده است که می خواهم جز راه راست نپویم. دیگر از شاهان سخن نخواهم گفت. از درگاه شاهان زده شده ام. دیگر سخن پوچ نخواهم گفت. نیروی خود را برای سخن بی مغز هدر نخواهم کرد. آن افسانه ها همه دروغ است. هر دو روی آن به مثنوی خاک نمی آرد.»

فردوسی 35 سال به سرودن شعر پرداخت و 60 هزار بیت مثنوی به نظم در آورد. به امید 60 هزار دینار زرین [طلا] از سلطان، دیوان سترگش را به سلطان پیشکش کرد و حتی در اوایل آنرا شاهنامه سلطان محمود غزنوی نام نهاد. سلطان محمود با خواندن اشعاری از این دیوان سترگ تا خرسند شد اما ارزش حجمی شاهنامه را فراموش نکرد و بجای دینار زرین، درهم سیمین [نقره] بدو داد. فردوسی نیز که امیدش را از دست داده بود، قهر گونه دربار را ترک کرده و اشعاری دشنام گونه تحت عنوان هجونامه را خطاب به سلطان محمود سرود. «پرتلس» می گوید (فردوسی با دیدن فروپاشی تمام آرزوها و پریاد رفتن تمام وعده ها، اشک از چشمانش سرازیر شده و از قهرمانی که خود آفریده بود، نفرت به دل می گیرد). فردوسی برای جبران مافات، اشعاری از مدح امام علی (ع) را به شاهنامه اضافه کرد تا آنرا به حاکمی دیگر که شیعه بود داد و او نیز با آغوش باز پذیرا شد و انعامش بخشید. از همینروست که استاد ناصرپور پیرار میفرماید که: شاهنامه پیشه او بود نه اندیشه او

### منابع:

مقاله «فارسی زبان عقیم» از جناب محمد رضا باطنی

در روز 6 دی 1313 شمسی رژیم پارس طی اعلامیه ای رسمی از کشور های خارجی خواست که در مکاتبات رسمی خود از لغت پرشیا پارس و پرسه لغت ایران را استفاده کنند

Wikipedia Parthian Empire به اکثر زبانهای جهان

کتاب افسانه ی نژاد آریایی - نویسنده: دکتر مالوری - ترجمه و تلخیص: غلام سخا

کتاب انواع ادبی از سیروس شمیسا. سال 1369

کتاب تاملی در بنیان تاریخ ایران ناصر پور پیرار

کتاب در حاشیه زبان از اسماعیل هادی

بختی پیرامون کلمه ی ایران و منشأ آن از اسماعیل هادی

کتاب سه هزار سال دروغ داکتر منوچهر اقبال

سایت تاریخ و فرهنگ